

..... و چنانچه انقلاب باشند (چنانچه باشند!) وقتی است

که در رابطه با گذار از سرف و وقوع به پروتاریا باشند.....

نباید گفت که طی نیم قرن که از عمر مانیفست کمونیست گذشته است موضوعات

تغییرات عمده را کرده اند. اتفاقاً در این رابطه هیچ چیز تعیین نکرده است. تصور بسزای

نیز همواره و دائماً این تراژدی در دسترس است. (انگس در ۱۸۹۴ دست از ذهنی موضوع،

برنامه ذهنی فرانسه را مطرح کرده است.) بریدیم او چنین میگوید:

"تا زمانی که دهقانان خردی با موضوع خود را ترک نکنند، جزو ما نخواهد بود و جای او

در میان غنیان خواهد بود. شاید آنها او را بپذیرند (البته هر قدر اغراب برتر را که

بیشتر او را از غنیان بپذیرند، مطمئناً بیشتر بسوزان خواهد آمد.) و تاریخ تا عصر ما -

تا زمان ارتقا یا غنیزمان، آنگاه منقدین [مارکس] - این تصور را کنار

عهد تأکید کرده است. (لنینم - تذکره آن رئیس نویسنده برنامه دوم پیمانف با

فرد - تأکید می‌کند خطی از حالت)

پس لنین در مورد طرح برنامه خود میگوید:

"در جواب من خواهد گفت که در طرح متعاقب، در واقع از خصیصه ممانعت کارانه

تولید کنندگان کوچک بخوبی صحبت شده است (تا) طبیعتاً دیگر جامعه

مدیران طرفدار حفظ بنیادهای سیستم اقتصادی موجود میباشند. اما در باره

اینکه خصیلت انقدر که او [تولید کننده کوچک] مشروط به بیانشه حتی یکبار هم سنجی گفته نشده.

این اراد کامل بود دلیل است خصیلت انقدر که مشروط تولید کننده کوچک، در طرح متقابل اتفاقاً فقط و فقط همان صورتی که مورد نظر بوده است بیامیزد، یعنی بصورت آمانه دعوی علیه سرمایه داری.

خصیلت انقدر که مشروط تولید کننده کوچک بانی شرح بیانشه است:

۱- ما پروتکار یا بابیان لزومیدار اندک او و خانه خرابی است بوسیله سرمایه داران، علیه سرمایه داری آمانه دعوی میکنیم و [اعلام میداریم] او را از طریق خانه خراب کردن دهقانان به ثلثه بزرگ میرسد نتیجه نهایی آن این میشود که چنانچه دهقانان گریزانند بدون این پیوسته رادک کند، موضع خود را ترک کرده و موضع ما را خواهد پذیرفت.

۲- کلاوت "با وضع متنزل زندگی و بیکار، اشتغال بویع هرگونه خفت را (نه فقط بگردن پروتکار یا بلکه بگردن آتش و عصب و سینه مردم) قشش میاندازد چنین فریبندی شده است که پروتکار یا مالیندگی کلیه مردم ممکن را بعهده میگیرد. انهم مالیندگی ایله براسل آن، مالزه همه بنوام (دعویه میکنیم) که مواضع خود را ترک کنند و مواضع ما را بپذیرند. دلان به عکس،

ما موضع خود را ترک نمیکنیم، تا مبارزه طبقاتی مان را با انواع و اقسام

ناحیه گرایان تترزل، مربوط نمیکنیم.

و بهین سوال اندیشه پانندگی [کلیه مردم زحمتکش] بشرح زیر بیان میگردد:

۳- بوسیده کلاه در رابطه با فقر و بدبختی توده ها (توده ها بطور کلی و نه فقط توده ها
کارگرها) غزب طبقه انقلابی باین صورت میتوانند خصیلت انقلابی مشروط

سایر طبقات را بیا نند که استنباط خود از احیای این طبقات و وسایل بر

طرف کردن این احیای را با آنها در میان بگذارد و اعمال بخت شروع عینه

سرمایه داران لطف بنا شود بلکه مخمسین بنام کلیه توده ها بخت و محتاج

اعمال دارد. نتیجه این امر خود بخود این میشود که زکسی این کلیت را بپذیرد، بدون

استغاف بسر خواهد آمد.

خیلی منسوخ خواهد بود که مانند آن باشیم که باز هم در برنامه مان اختصاصاً باین گوشه

پیراییم و اعمال داریم که اگر این یا آن غنا غیر قابل اعتقاد بوضع ما را آنها کنند، انقلاب

نیز خواهند بود! این بترین وسیده بر آنست که اتفاقاً باین ترتیب اشتهاد آن

متحدین متشکست وضعیتی را که بر حال اعتقاد خندان با ندارند نسبت به خود

لذی بیریم * (هائو با - تاکید - یک شکل از حالت)

* (پاورقی لینی) هر قدر نسبت به تولید کنندگان یک (مثلاً به دهقانان) درکش عملی

برنامه سال بیشتر ابراز لطف کنیم همان اندازه باید در بخش امور برنامه در مقابل آنها

غیر قابل اعتقاد و دوری اعتبار گفت گیر باشیم و اجازه نداریم که حتی یک سرسوزن از

همچنین، لطیف در مقامی که کوتاهی در برخورد به طرح برنامه پانف از صلب میگوید:

"..... بهای" دیکتا توری پرولتاریا همچنین آمده است: "..... انقلابی که

پرولتاریا باید انجام بدهد، باید از پیشینه افکار دیگری لزوم که تحت استوار

سرمایه دار قرار دهند، برخوردار باشد" و حتی بهای مبارزه طبقاتی پرولتاریا، مبارزه

زحمتگن و توده های استثمارشدگان" آورده است. یک چنین فرمولبندی با اصل

کلی استرناسکینز که میگوید: "رحای طبقه کارگر فقط میتوانند یک خود طبقه کارگر صورت

گیرد" در تضاد میباشند. بخش دیگر از "زحمتگن و توده های استثمارشده"

(یعنی همه تا تولید کنندگان کوچک) که در کنار پرولتاریا قرار دارد، در مبارزه اش

برنامه آن بیشتر بر باز "لطیف" گفته همان اندازه باید در بخش اصول برنامه

در مقابل این برنامه غیر قابل اعتماد و دوری اقباعی "سخت گیرتر" باشیم و اجازه

ندیم که حتی یک سرسوزن از موضع خود منحرف شویم. [به آنها خواهیم گفت: بنا

برها، این موضع مالت، آنرا قبول کن، آنوقت با اندازه کافی از لطیف ما برخوردار

خواهی شد و اگر نمی خواهی آنرا بپذیری، در اینصورت متعاقباً از ما انتظار نداشته

باش! آنوقت تحت "دیکتا توری" این ماعده کلی را در مورد تو بکار خواهیم برد:

آنها که فقط جای عمل است. باید از غرور خود من صرف نظر کرد.

موضع خود منحرف شویم. [به آنها خواهیم گفت: بنا برها، این موضع مالت، آنرا قبول کن، آنوقت

با اندازه کافی از لطیف ما برخوردار خواهی شد و اگر نمی خواهی آنرا بپذیری، در اینصورت ۳۱

متعاقباً از ما انتظار داشته باش! آنوقت تحت "دیکتا توری" این ماعده کلی را در مورد تو بکار
خواهیم برد: آنها که فقط جای عمل است. باید از غرور خود من صرف نظر کرد.

فصلیه بوشردازی فقط تا وقتی انقلاب است و در واقع فقط وقتی انقلابی خواهد
شد که "در رابطه با کارهای بی پروتکتاریا" موضع پروتکتاریا را از آنجا که نباید (مانند
کمونیست) "یعنی - کمونیست پیش نویس دوم یعنی آنف برای برنامه حزب
حاضر در یک مباحثه میگذرد. یعنی با تکیه به "مانیفست کمونیست" از آنجا که میگذرد
یکم: باید به گرومبسی از خصلت ما از آنجا که کارانه وقتی که با همی خود بوشردازی صحبت

کرد و بنحویه شرطی از خصلت انقلابی آن سخن میمال آورد.

دوم: خصلت ما از آنجا که کارانه خود بوشردازی بانی مفهوم است که آنرا خود بوشردازی
"طرفدار حفظ بنیادها" هستیم انقداد که موجود میباشد.

سوم: ما کمونیست خصلت انقلابی شرط خود بوشردازی را بانی صحبت می
میکنند که کمونیست منافع طبقه کار پروتکتاریا احقاقی خواسته های خود بوشردازی
را تا آنجا که این خواسته ها در خدمت رشد مبارزه طبقه کار پروتکتاریا است
در برنامه پروتکتاریا اعلام میدهد. بعبار انقلابی بودن خود بوشردازی بانی
ما کمونیست پذیرش برنامه پروتکتاریا است.

چهارم: خود بوشردازی فقط تا وقتی انقلابی است. و در واقع وقتی که انقلابی
خواهد شد که برنامه پروتکتاریا را بپذیرد.

پنجم: پتانسیلی که آنرا خود بوشردازی در پذیرش برنامه پروتکتاریا از

نیز در مورد... به تناسب موقعیت اقتصادی و طبقه تیش در ارتباط با
استقرار سرمایه لنگر و در ارتباط با مبارزه طبقه قانی پرولتاریا و بورژوازی میباشد.

دانشنامه: لزامی لحاظ آفت اجتماعی شروع بورژوازی که در جامعه سرمایه داری و انما

بمعرفه خرابی است... به صفوف پرولتاریا قرار دارد. بیانیسی پذیرش...
بنامه "رادار" میباشد چرا که در "آمانه دعوی" علیه سرمایه داری یا اعتدال جنگ

سرمایه داری را بر غیر خود قرارند... به عبارتی دیگر این آفت میتواند

برنامه خود را بر لنگر را پذیرفت... تا سال ۱۹۳۳ مسیح به همراه پرولتاریا

البتة... موضع خود را ترک گفته و موضع پرولتاریا را بپذیرند. بعضی در طی

یک پرولتاریا... لزامی خود را از منافع آنی خود (به مثابه خرد بورژوازی) از دست

برداشته و از منافع آنی خود... پرولتاریا دفاع نمایند.

حقیقت: ما... هر قدر نسبت به تولد گفته کردیم نسبت

به... در بخش عملی بر ما همان بیشتر برابر "لطف" کنیم، بهمان اندازه

باید در بخش اقتصادی برنامه در مقابل اینی... در دوری اقبالی "سخت"

بگیریم."

دانشنامه: شرط انقلابی بودن خرد بورژوازی اینست که "موضع خود را ترک نکنند"

یا خود را در موضع پرولتاریا قرار دهند. "مالک زحمه می خواهیم (و مجبور میکنیم)

که موضع خود را ترک کنند و موضع ما را بپذیرند. و سگانه برنگن. ما موضع خود را
را ترک نمی‌کنیم.

نهم:.....

از گفته "مانیفست" و لنین چه درسی میگیریم؟

دشمن است که گفته "مانیفست" در مورد خرد بوشه و از وی در جامعه سرمایه‌دار

است که مستقیماً در مرصده انقلاب بسوسیالیستی قرار دارد. گفته لنین نیز مشخصاً

آنچه ما در نکات "نهم" و "هفتم" آوردیم - در مورد البطل آدلر و گفتار

کوچک برنامه جداگتر پروتاریا است. اما چیزی که بارها ملاحظه می‌شود در این

گفته‌های بزرگان مکتب ما قابل استفاده است. دشمن بوشه و ما که هستیم به خرد -

بوشه و از لیت. این گفته صائیه بوشه و می‌تواند را بارها در جامعه سرمایه‌دار

مطرح میکنند که بوسید آن میتوانیم به خرد بوشه و از در ارجح با برنامه صائیه

پروتاریا در انقلاب - در کتابک نیز بوشه و کنیم. به عبارت دیگر با استفاده از

صیوه بوشه و "مانیفست" و لنین باقی‌مانده خرد بوشه و از در ارجح با

برنامه جداگتر پروتاریا، صیوه بوشه و ما که هستیم بکل خرد بوشه و از در ارجح با

برنامه صائیه پروتاریا و روشن میشود وظایف اصلی نوشته صائیه بوشه و از

این صیوه در انقلاب - در کتابک است. بطور مثال اگر بوشه و از این صیوه

به خوردن را در مورد گفتن در انقباض - دگر انتوک رسیده بکار ببریم. باید که گوئیم:
 در مقام آن رسیده در مبارزه علیه ترانس هم فضا است. انقباضی داشته و به عبارتی
 گفتنی است. پس از آنکه در تمام بدن با دارنده اینان انقباض پیدا می کند تا اینکه
 یادگار از تمام ترانس است که در همه انقباض - دگر انتوک دارن تا این است. انقباض
 دگر انتوک می باشد. در هر گاه مبارزه مثل آن در چارچوب، بلکه در نفس
 بنامه همان چارچوب است. این مبارزه، مبارزه و این فضا انقباضی بسیار است. به این است
 در تمام در تمام - دگر انتوک رسیده فضا است. انقباضی شرط داشته و باید

در این مورد بیشتر بگویم.

پس فضا در تمام فضا در تمام فضا در تمام فضا

در کسب با بکار بردن در تمام فضا در تمام فضا در تمام فضا در تمام فضا
 به کسب فضا در تمام فضا، بلکه در تمام فضا در تمام فضا در تمام فضا در تمام فضا
 که در کسب فضا در تمام فضا، بلکه در تمام فضا در تمام فضا در تمام فضا در تمام فضا
 طبیعت در تمام فضا در تمام فضا در تمام فضا در تمام فضا در تمام فضا در تمام فضا
 همه اینها در تمام فضا در تمام فضا در تمام فضا در تمام فضا در تمام فضا در تمام فضا
 طبیعت اجتهاد که در تمام فضا در تمام فضا در تمام فضا در تمام فضا در تمام فضا در تمام فضا

در چه دوران تاریخی سرمایه داری بسرمیبرد؟

بالبکارگیری چنین شیوه ارادت که در بر خورد به خوره بوز و از بر نیز
باید دوران تاریخی سرمایه داری را توضیح داده و در آن چه موجب خوره بوز و از
را مورد بر قرار داد.

میدانیم که مارکسیست عصر سرمایه داری را به سه دوران یا عصر تقسیم میکنند:

دوران اول (۱۷۸۹-۱۸۷۱) دوران تقم (۱۸۷۱-۱۹۱۴) و دوران سوم -
(از ۱۹۱۷ - ۱۹۱۴ به بعد). دوران اول عصر سرمایه داری رقابت آزاد،
دوران سوم عصر امپریالیسم. و دوران دوم گذار از عصر اول به عصر دوم است.
در دوران اول سرمایه داری پرورش خود را طی کرده و ترقی است و در دوران
سوم سرمایه داری در حال اشتقاق و گذرایی بوده و از ترقی میباشد. در
دوران اول بوز و از ترقی است. چون برابرش سرمایه داری شکونما عیب
فقر و البیم مبارزه میکنند. اما در دوران سوم بوز و از ترقی است.
چون در ذم از سرمایه داری پر سوره در مقابل سوسیالیسم سراسر ایستادند.
رشته نیر و ها که مولده در مرد و رانی، در ارتباط با شیوه تولید معنی
مفهوم پیدا میکنند و در این ارتباط است که میتوان ترقی یا ترقی نمودن
کتاب طبقاتی را شفیق داد: در دوران اول که دوران پرورش و ها که مولده

سرمایه داری است، بپوشش و از طبیعت امر متفرقی است. و در دوران سوم که
 دوران ریشه‌نبردی است مولده سوسیالیست است، بپوشش و از طبیعتی است
 ارتجاعی بوده و تنها طبیعت پرولتاریا است. و در واقع برابر این متفرقی یا ارتجاعی
 بودن یک طبیعت را در یک دوران کفرتشخیص دهیم باید از خود بپوشیم
 که این طبیعت در واقع چه شیوه تولیدی (و بطور کلی چه فرایند اقتصادی) است.
 این امر ای (و مخالف چه شیوه تولیدی دیگر است؟ اما برابر این تغییر اقتصادی
 یا ضد انقلابی بودن یک طبیعت در یک دوران کفرتشخیص باید دید که این طبیعت
 چه شیوه مبارزه‌ای در مقابل فئودالیته‌ها که مخالف آن است بکار میگیرد و آیا
 مطالب انقلاب است یا سازش؟ همچنین باید دید که از چه طریق می‌تواند
 مطلوب خود را مستقر می‌سازد؟ از طریق زورم یا انقلاب؟ در پاسخ باین
 سؤالات است که ^{می‌توانیم} در دوران اول و دوم، بپوشش و از متفرقی
 می‌توانند هم انقلابی و هم ضد انقلابی باشند. بعلاوه بپوشش و از لحاظ دست‌نهادنی
 باید پرولتاریا و سوسیالیسم ارتجاعی است. اما از آنجا که دوران، دوران
 مبارزه ضد فئودالی است. چنانچه اگر که در بپوشش و از مطالب است، بجنبه متفرقی.
 بخوانند آن است

در مورد خرد بپوشش و از نیز باید دید که خرد بپوشش و از در هر دو تا آخر مدافع

چه سیزده آری است؟ در جامعه سرمایه دار بخش از خرد بوشروان
 خواستار بازگشت به نظام ماقبل سرمایه دار بوده و بنا بر این در جمعی است
 و در مورد آن بخش از خرد بوشروان که خواستار حفظ مناسبات سرمایه دار
 میباشد، باید گفت که تا قبل از ظهور امپریالیسم و ارتجاعی شدن سرمایه دار
 در آنجا که دوران، دوران رسته آزاد سرمایه است. این بخش از خرد -
 بیشتر از بوشروان است. البته این بخش از خرد بوشروان در عین حال از لحاظ ذهنی
 متغییر نیست. از سرمایه دار بوده و گرفتار او توی حای ارتجاعی است. اما
 تنگ به مبارزه ضد فئودالی پرداخته و مبارزه با ضد فئودالی در خدمت
 آزاد سرمایه قرار نمیگیرد. بنا بر این این بخش از خرد بوشروان در دورانی که دوران
 مبارزه با ضد فئودالی است، مترقی میشود. اما بر اثر تحیف انقلابی یا ضد
 انقلابی بودن این بخش از خرد بوشروان - علاوه بر آنکه بطور کلی گفتیم -
 باید دید که این بخش از خرد بوشروان چه شیوه مبارزه را بر علیه فئودالیسم
 بکار میگیرد و آیا طالب ضد فئودالی است یا سازش با فئودالیها؟
 همچنین باید دید که از چه طریق میخواهد سرمایه دار را رسته دهد؟ از طریق
 رفعم یا انقلاب؟

به عنوان نمونه جوامع سرمایه داری اروپا در نظر بگیریم که در آن بوشروان

مرفی در مبارزه ضد فئودالی نفس انقلابی خویش را بی پایان رسانیده
 است. در این مورد این جوامع "مانیفست حزب کمونیست" معتقد
 است که بغیر از پرولتاریا تمام طبقات دیگر بر اثر تکامل صنایع بزرگ
 راه انحراف و زوال می‌پاییند و حال آنکه پرولتاریا خود شمره و محصول
 صنایع بزرگ است. "بنظر" مانیفست "در این جوامع که در آن
 مبارزه طبقاتی به لحظه قطعی نزدیک می‌شود". "پرولتاریا یک طبقه
 واقعاً انقلابی است". در مورد خرد بوشروازر نظر "مانیفست" اینست که
 بندهای خرد بوشروازر که در معرفی این خرد بوشروازر که به هدف پرولتاریا رانده
 شوند تنها وقتی انقلابی هستند و تا آن حدی انقلابی هستند که
 موضع پرولتاریا را آنگاه کنند. یا به عبارت دیگر برنامه سوسیالیستی
 پرولتاریا را بپذیرند. حال نمونه‌ها دیگر را در نظر بگیریم و آن عبارتست از
 انقلاب دکراتیک روسیه که در دوران دوم سرمایه‌داری قرار دارد:
 در انقلاب دکراتیک روسیه بوشروازر لیبرال ضد انقلابی خواهان
 رشد سرمایه‌داری بوده و باین علت مرفی بود در آن زمان برابر بر عهدین قدرتی
 حاکم فئودالی دو برنامه ارائه گردید: یکی برنامه پرولتاریا بود که منوالست
 در اتحاد با دهقانان و با منفرد سختی بوشروازر لیبرال، دولت به انقلاب

بیشتر و با استقامتیک زده و با استقامتیک تصور انقلابی دیکراتیک
گازران و دهقانان زمین را برابر گذارند و سرمایه فراهم آید. (برای
اینکار میبایست نخست دیکراتیک نیرو بردست به انجام تحولات بیشتر و
دیکراتیک زده میسر که بطور موقت راه را برابر سرمایه باز میگذارد.)
دیگر برنامه بیشتر و از لیبیرال بود که میخواست با کسب دهقانان بیشتر
عبر شود. با تزاریسم به سازش رسیده و از طریق گرفتن سهام هر چه
بیشتر در قدرت حاکم و از طریق انجام رفم سرمایه داران را میزدند.
به عبارت دیگر بیشتر و از لیبیرال ضد انقلابی یک نیرو در رفم متری
بوده و رفم در آن دوران مضمونی متری داشت. بیشتر و از لیبیرال چون
مخالف نشود ایسم و مدافع سرمایه دار بود. متری بوده و چون مخالف
برنامه پرولتاریا بوده ضد انقلابی بوده. اما در مورد دهقانان باید گفت
که اینها این پتانسیل را داشتند که برنامه صد اقل پرولتاریا را -
پذیرفته و در اتحاد با پرولتاریا (و در گتت عبر پرولتاریا) انقلاب دیکراتیک
را پیروز سازند. باید یاد آور کرد که انقلاب دیکراتیک روسیه (و بطبعه
کس دیگری انقلاب است دیکراتیک بعد از آن اول و دوم) انقلاب بیشتر و این
بوده و اساساً جنبه ضد نفوذالی داشت و از آنجا که این انقلاب زمینه را

برابر شده آزاد سرمایه فراهم میآورد، کلیه اقسا، دهقانی، حتی اقسا
بالائی آن، میتواند طرفدار چنین انقلابی باشد بطوریکه پس از
آنها که دورانها اول و دوم، دورانها رشد آزاد سرمایه دار بوده و انقلاب
دکراتیک زمین را برابر شده آزاد سرمایه دار، کارگاه میآید، و بزرگ
و آنها که هستند، در نظر منند اقتصاد در محور این انقلاب، دکراتیک بوده
غرده بزرگ و از و مخصوص دهقانان، بنسبته نیروهای دکرات است و متغیر است و دولت با
در انقلاب، دکراتیک بودند. البته همانطور که در فصل پیش نیز گفتیم، در جوامع
سرمایه داری، اقتصاد انقلابی، دکراتیک غرده بزرگ و از و شرط است.
اما موضوع مورد بحث ما در مقاله حاضر جامعه سرمایه دار است
سطح در عصر امپریالیسم است. یعنی جامعه است سطح در دوران
که در آن سرمایه دار بنسبته یک سیستم جهانی مطرح شده و انقلاب
پرولتاریه نیز انقلابی جهانی است. اگر در دورانها اول و دوم انقلاب
دکراتیک انقلاب ضد فئودالی بوده و بانی علت بزرگ و از و بخشی از
غرده بزرگ و از و چون خوالان رشد آزاد سرمایه بودند، متغیر بودند، در دوران
وضع به عنوان دیگر است، در دوران استوم از آنها که سرمایه دار دیگر
در جامعه شده و رشد آزاد سرمایه پایان یافته است. انقلاب دکراتیک

بخش از انقلاب - پروتقاریایی - سوسیالیستی است. در دوران سوم:

"جای مبارزه سرمایه رسته یافته که در جهت آزاد بر علی از قید فئودالیسم

میگردد بوسیده مبارزه اجتماعی تری سرمایه مالی، مبارزه نیروی فئودال

و در حال اعتقاد که بسور سوسیالیست زوال می رود، علیه نیروهای فئودال

گرفته شده است. چپا چوب حکومتی ملی - بورژوازی که در دوران

اولی حامی اصلی رسته نیروهای مولده بشری بود که خود را از فئودالیسم

رع می یافت. اکنون در دوران سوم به مانعی برابر رسته نیروهای

مولده تبدیل شده است. این طبقه کاملاً دیگری است که اکنون

در تعییر وسیع تاریخی ادور بر شده است." (لنین - بنبر پرچی مدغنی - تأکیدی از لنین ^{است})

در دوران امپریالیسم انقلاب - دیکراتیک دیگر این است نه ضد فئودالی، بلکه

ضد امپریالیستی (ضد سرمایه دار جهان) است. در این دوران به مقوله انقلاب

دوستان در شمال آن باید لنگر زاویه جهان نگار است. در این دوران در

سطح جهان قلب بند را تمام گرفته و قلب انقلاب عبارت از قلبی است

که در رأس آن پروتقاریایی (چپ در کشورهایی که در رأس قدرت است و

چپ در کشورهایی که در اینز سیدو می باشد) قرار دارد و قلب ضد انقلاب

قلب امپریالیسم است. در کشورهایی که تحت سلطه امپریالیسم بوده

و هنوز در صدد انقلاب و کراتیک هستند چنانچه نیروهای انقلابی -
دکراتیک در طلب اول است. به عبارت دیگر هر نیرویی که بر نام
عداقت پرولتاریا را بپذیرد، به مفهوم اینست که دشمن سرمایه دار و جنبش و
متحد پرولتاریا را در جانب است.

در عصر امپریالیسم، سرمایه دار دیگر دوران رشد و آباد خود را سپری
کرده و به مرحله انحصار، گنبدگی و اعتقاد رسیده است. در چنین دورانی
تکامل سرمایه دار دیگر مفهوم مترقی خود را از دست داده، و هر کسی که از
"تکامل سرمایه دار" دفاع میکند، خواه ناخواه مدافع امپریالیسم است.
متقابلاً هر نیرویی که دشمن امپریالیسم باشد، باید اخص را انتخاب کند
که باشد. نیروهای نوادین جدید یعنی سوسیالیسم گردد. در واقع در
دقت باست دکراتیک عصر امپریالیسم آنچه نیروهای انقلابی - دکراتیک
باید در دستور داشته باشند، گذار به سوسیالیسم بدون تکامل سرمایه دار
است. یعنی، در گزارشی که از طرف "کمپارتی کما سورئالیستی و سوسیالیستی"
در کنگره دوم انترناسیونال کمونیست میدهد، در این باره - در ارتباط با جوامع
عقب مانده چنین میگوید:

"طرح مسئله باین شکل بود: آیا ما میتوانستیم این امر را اصلاح

که مرصده سرمایه دار تکامل اقتصاد ملی بر آن ملتها عقب
افتاده که اکنون آنرا میسوزند و در میان آنرا اکنون پس از جنگ
چندتر در راه ترقی شاهده میگردند. بقتضای ناپذیر است؛ ما با این
پریشتهای پاسخ منفی دادیم. هرگاه پروتکار و پوزیشن انقلاب در میان
آنها مرتباً تبلیغ کند و دولت را شور و شور با تمام وسایلی که در اختیار دارند
بیکس آنان برونند، در اینصورت تصور اینکه مرصده سرمایه دار تکامل
پار منل عقب افتاده بقتضای ناپذیر است. نادانست خواهد بود. مانده
تو با باید در کلیه مستقرات و کشورهای عقب افتاده کارهای مستقیم از مبارزان
سازمانها ضررهای با کنیم. نه تنها برای تأسیس شوراهای دهقانی فوراً
به تبلیغ بپردازیم و بگوئیم تا آنرا با بشردلیلی ما قبل سرمایه دار سازگار کنیم.
بلکه انترناسیونالیستی باید این حکم را اثبات و از نظر تئوریک مستند
سازد که کشورهای عقب مانده با یک پروتکار و پوزیشن پیشرو میروانند
به تمام اقبالی شور و سرسیده و پس از طی مراحل معین تکامل بدون عبور از
سرمایه دار بکنیم نائل گردند.

دین گزاش میگوید ما در ملی و مستقرات در فکر ۱۵۰ انترناسیونالیست

کنش در تاریخ ۶ شهریور سال ۱۹۲۰

اگر ما کسی را در انقلاب دیکر استیک جو جامع عقب مانده عصر امپریالیسم
 نه عبور از سرمایه داری (یعنی آنچه در دوران ماقبل امپریالیسم اتفاق می افتاد)
 بلکه طی مراحل معینی تکامل بدون عبور از سرمایه داری "لذا این طریق گذار به
 سوسیالیسم و کمونیسم را طرح میکنند. در انقلاب دیکر استیک جو جامع سرمایه داری
 عصر امپریالیسم گذار به سوسیالیسم و کمونیسم بدون تکامل سرمایه داری مطرح می شود.
 در انقلاب دیکر استیک اخیر الذکر (انقلاب دیکر استیک در جو جامع
 سرمایه داری است - سوسیالیسم امپریالیسم) نقش خورده بوزر داری چیست؟
 اگر "مانیفست" سپس یعنی در مورد خورده بوزر داری در جو جامع سرمایه داری ما
 قبل امپریالیسم بنحوی شبیه از خفیه محافظه کار آن صحبت میکنند چون
 خورده بوزر داری خواهان فقط سرمایه داری است (صرف نظر از آن بخش از
 خورده بوزر داری که خواهان بازگشت به مناسبات ماقبل سرمایه داری بوده و به این
 است که تابعی است). در این دورانها سرمایه داری هنوز متمرکز و در بر سر
 می باشد، نیروی که خواهان حفظ این مناسبات است. نیروی ارتجاعی نبوده -
 و ترقی می باشد. اما در عصر امپریالیسم که سرمایه داری ارتجاعی شده است
 نیروی که خواهان فقط این شیوه تولید ارتجاعی باشد، نه تنها محافظه کار، بلکه
 همیشه ارتجاعی است. لذا این زاویه است که باید به خورده بوزر داری در جامعه

سرمایه دار تحت سلطه امپریالیسم برخورد کرد. در چنین جامعه‌ای باید دید که نقش
خرده بوش و از در انقلاب - دیگر استیک چیست؟ در آنجا که خرده بوش و از خود برنامه
مستقنی ندارد و در چهار چوب برنامه از بوش و از قدم بر می‌دارد، روشن است که
خرده بوش و از مطالب است سرمایه داری بود و از این لحاظ از تجاری است. خرده -
بوش و از تنها بشرطی نقدی است که از این چهار چوب - درآمده و برنامه عدالت
پرولتاریا را بپذیرد و خصمت نقدی خرده بوش و از شرطی است که
از لحاظ موقعیت اقتصادی - اقتدار - تاریخ خود پتانسیل جنبی پذیرش را
داشته باشد (در واقع از آنجا که امپریالیسم با اعمال ستم ملی در کشورهای تحت
سلطه اش، خرده بوش و این وسیله را تحت ستم سرمایه دارانه خود قرار
میدهد و برنامه عدالت پرولتاریا خواسته‌های نقدی - دیگر استیک این افکار
را نیز در بر می‌گیرد) بنابراین هرگاه بنحویم موضوع اصلی پرولتاریا را در برخورد
به خرده بوش و از در انقلاب - دیگر استیک یک جامعه سرمایه دار امپریالیسم
حلقه سینه برخورد امسوی مانیفست - "ولنی بی خرده بوش و از در جامعه سرمایه دار
دوران اول و دوم - اعلام داریم ما باید بگوئیم:

"ما می‌توانیم (ولید) بنحوی مشببی خصمت - ارتگامی و ضد نقدی خرده بوش و از
را متذکر شویم و اجازه داریم قله بنحوی شرطی خصمت نقدی آن است که"

روشن است که اگر شخصاً در نقد به دیگران یک رسیده (از آنجا که این
 نقد به زمین را برابر سرآزاد سرمایه آماده ساخته و بویژه مستند لغوی را اصل
 میکرد) کل دهقانان میخواستند بر پایه صد آمل پروتاریا را بپذیرند، در جامعه
 سرمایه دار تحت تسلط ایدر بالیم که بر پایه صد آمل پروتاریا هیچگونه راهی
 سرمایه دارانه را در دستور ندارد. آثار خرد بویژه و این اگر چند است
 نقدی (دولت شروط) دارند. کم و در ترند.

۳- درباره نوسانات خرد بویژه و اثر

در جامعه سرمایه دار خرد بویژه و اثر یک طبقه منبهم نبوده، دانشمندان
 تجزیه است و همواره یکی ها که خرد بویژه و اثر گذشته و به بویژه و اثر یا به بویژه و اثر
 می پیوندند. این لبرینی صورت زبانه میگردد که از یک طرف بخشهایی از آثار
 تحتانی خرد بویژه و اثر در اثر و شکستگی به صفت پروتاریا بر میگردد
 و از طرف دیگر تعداد نسبتاً قلیلی از غنا هر که به آثار فوقانی خرد بویژه و اثر
 تعلق دارند، در اثر سرمایه داری و بویژه و اثر و تکامل می یابند. بعلاوه
 در محیط مختلف خرد بویژه و اثر دانشمندان فعل و انفعالات زبانه و در آثار
 گوناگونی خرد بویژه و اثر حرکتها و نیروهای طبقاتی بطرف بالا و پائین می کشند

من شود. در واقع اوقاف خرد بوشروان در تقاسم با بوشروان و بوشروان پروتسار یا
 اقسا زما پارچه بوده و نوسانات درون آن از خصوصیات خرد بوشروان
 است. تاکن تا کنده است که کلیه فعل و انفعالات و نوساناتی که در
 دوران خرد بوشروان اتفاق می افتد، در چهار چوب بوشروان بوده و اوقاف
 و عناصر خرد بوشروان در "بیشان" بوشروان در حال بالا و پائینی رفتن هستند.
 فقط در حالتی که بخش هایی از اقسا زما خرد بوشروان به صنف
 پروتسار یا پرتسار شوند. این چهار چوب بوشروان را شکسته و بطرف
 پروتسار شدن جهت داده میشوند. بجز این حالت پرتسار شدن به صنف
 پروتسار یا نوسانات خرد بوشروان در چهار چوب بوشروان بوده و خرد
 بوشروان تا زمانی که خرد بوشروان است (یعنی با نفس خود به پروتسار یا رسیده است)
 چشم به بالا به بوشروان رفته است. بنابراین باید گفت که خرد بوشروان
 گراکنش به بوشروان دارد و در نگاه در درون خرد بوشروان در گراکنش بوشروان
 صحبت میشود. منظور از آن دادن ماهیت و مفهوم موجود و سیرک های کننده
 خرد بوشروان است که گویا ماهیت ایدئولوژیک و فصلت اقتقاد در
 طبقات بوشروان خرد بوشروان میباشد. همچنین نگاه از امکان
 پرتسار شدن به صنف پروتسار یا سخن بیان می آید. منظور از آن

دارن آن امکان بالقوه است که در صورت بالفعل به نفع دیاکتیکی این

ماهیت بوژووازی می‌انجامد، در یک کلام، ماهیت ایدئولوژیک خرد بوژووازی

بوژووازی است و از لحاظ اقتصاد، طبقاتی، خرد بوژووازی در تعالی خود به

بوژووازی می‌رسد فقط در صورت نفع خود است که به پیوسته با تبدیل می‌گردد.

هرگاه ما بخواهیم صحبت از نوسانات خرد بوژووازی می‌کنیم منظور این

است اینست که خرد بوژووازی گرایش به بوژووازی دارد در امر این گرایش

نه تنها آثار آن بصورت آثار خرد بوژووازی دانسته می‌شود (به وعده است

فقداری) در میانند، بلکه نتیجه این گرایش و نوسانات تا به بوژووازی

نیز می‌انجامد، در ضمن حالیکه در امر سرمایه دار آثار خرد بوژووازی

بدون طبقه کارگر رانده می‌شوند بطور کلی هرگاه بخواهیم در عرصه اقتصاد

نوسانات خرد بوژووازی را توضیح دهیم، این نوسانات بیانگر نیاید بر این

طبقه‌های خرد بوژووازی و تجزیه طبقه کار می‌باشد که در خرد بوژووازی مرتباً در حال

فصل و انفعال است. طبیعی است که این نوسانات در عرصه سیاست نیز

تجلی می‌یابند:

میدانیم که در جامعه سرمایه دار اساساً فقط دو برنامه و روش سیاست

عمل می‌کنند، که یکی برنامه و روش سیاست پیوسته و دیگری برنامه و روش سیاست

بوشروان است. در بینی مانند خود بوشروان در ابرو نیز ناموشی بسیار مستقل
سوی نیست. نوساناتی که فرود بوشروان در عصبه است تقاضا در آنها میدهند
در عصبه سیال است اساساً بصورت نوسان بینی میسواکی بوشروان و
مشابه بسیار پروتئاریا و بطور کلی بینی برنامه بوشروان و برنامه پروتئاریا -

نمایان میشود.

لذا آنچه تا اینجا گفتیم، مزینند را با دیگر روزی نیستی و ایورتونستی که از
خود بوشروان در خطوط کلی روشن است. بطور مثال درکی وجود دارد که فرود
بوشروان را یک "طبقه مستقل" از بوشروان و پروتئاریا میسند ("فرود بوشروان")
نه خصیصت بوشروانی دارد و نه خصیصت پروتئاریا و در آن دیگر فرود بوشروان را
"التقاطی" از بوشروان و پروتئاریا میدانند ("فرود بوشروان هم خصیصت بوشروان
دارد هم خصیصت پروتئاریا") که این خود بنوعی دیگر "استقلال طبقه" نامیده
برای فرود بوشروان است. بطور کلی دیدگاه دیگر بنوعی و ایورتونستی، نوسانات
فرود بوشروان را بنحوی که گفته میروند که گویا فرود بوشروان حالت "وسط"، "مستقل"
"التقاطی" و یا... دارد. در حالیکه ما گسترده و عریض است از نوسانات
فرود بوشروان میکنند. این نوسانات اساساً در چهار عریض است پروتئاریا -
طبقه بوشروان دیده و در این چهار عریض است که نوسانات فرود بوشروان

این بر نامه و شی سیگار پرولتاریا و بر نامه و شی سیگار بوشه و از لرزهای
کرده و شرط انتقالی بودن خرد بوشه و از این بر نامه و شی سیگار پرولتاریا
و بر نامه و شی سیگار بوشه و از لرزهای کرده و شرط انتقالی بودن خرد بوشه و از
این بر نامه و شی سیگار پرولتاریا قرار میدهند. این نوع لرزهای را در

نوشته های لنینی به فور هتوان یافت. بطور مثال بدو نقل قول زیر توجه کنید:

"مسئله هر کس همه است چگونه صاحبکار خرد یا انتقال دارند

و خوش و جلا میزنند تا برافشود آدمی بشوند به کار و کار و اقتصاد

گردند. بیجا یک لرزهای پروتاریا یعنی بیجا بوشه و از

انتقال مابین. تا زمانی که سرمایه دار حکمفرماست. صاحبکار

خرد یا چاره ای دیگر ندارد جز اینکه یا خود را بیجا سرمایه داران

بماند (خیز که در بهترین حالات از خرد فرصت طلبان که

با یک نفر سرمایه دار است) یا اینکه بفرستد صاحبکاران

و شکست یعنی نیمه پرولتاریا سقوط نماید و پس به پرولتاریا

میل گردد. در حالت نریز این قضیه صادق است:

دیگر از خرد بوشه و از و مخصوص سران آن به بوشه و از لرزهای

سرمایه داران بزرگ تسکین میدهند و در بهترین حالات از سرمایه

بر اکثر فوقانی عمده توده‌ها از فمکن گذشتها ز چتر بسیار کوتاه مدتی
میگیرند. ولی این دعا را فرود بوزدان در کلیه مسائل قطع و هم حدیث
و نبال بوزدان بوده و شکل زائده ناتوان آن و آنست بطبع در دست
سلاطین سرمایه مال عرف و چون نموده است. (یعنی در میان انقلاب تا کیست نه تا)

«تسره نفس با ساده لوسی بنظیر بیمار امروز» کل فرود بوزدان در هم

موسیل در لوسیزها و هم منسوبها را بوزداد. این بیمار امروز

عبادتند: اولاً ناتوانی کامل از دنبال کردن یک وظیفه مستقل

«مانند ترس گذشتنی توانی در اختیار پرولتاریا کا انقلابی و عادی

صمیمانه از غموشی پرولتاریا. ثالثاً: تا آن در جهت تبعیت از کادریا

با بوزدان بطور دائم (یعنی تبعیت از کادریا) بطور اجتناب بر دست

مانند از همان وقت میگذرد» (یعنی وقت طبیعت نادره کنونی و اینها تا کیست نه تا)

یعنی بوزدان و پرولتاریا فرود بوزدان «طبقه مستقل» نیست در صدها مبارزه طبقاتی

جامعه. فرود بوزدان نمیتواند همی بسیار و نبالند مستقلی را ارائه دهد، به این

دلیل ساده که فرود بوزدان تا پیش یک فرانسیسوا اقتقاد در اجتناب نیست. نه

زیر بنا اقتقاد در اجتناب از بنام «زیر بنا فرود بوزدان» معنا و مفهوم دارد و

نه به تبع آن بر نامه و سیالیت مستقل فرود بوزدان و بطور کلی اینها را

خرده بوشروایک... نوسا بودن خرده بوشروایک دقیقاً از صحنی عدم

استقلال خرده بوشروایک "بطور کلی" در زمینه های اقتصادی. اجتماعی

و ایدئولوژیک سیاست میگیرد. در مبارزه طبقاتی جامعه سرمایه دار

خرده بوشروایک ناکزیر است که یا همسر پرولتاریا را بپذیرد و یا همسر بوشروایک

را: یعنی در برخورد به نیروی طبقاتی موجود در جمهوری جوان شوروی به

روشن تر توضیح میدهد که بین نیروی این (پرولتاریا و نیروی سوم) مالکینی و

سرمایه داران) "نیروی دومی" وجود دارد که هیچ وجهی نمیتواند نه خود را و نه

نیروها را دیگر را همسر کند:

"نیروی دوم - آن نیروی است که بین سرمایه اشغال یافته و پرولتاریا قرار

دارد. این نیرو و خرده بوشروایک یا دارندگان خرده پاهستند، آنها را هستند

که در رسیدن اکثریت قاطع احزاب را تشکیل میدهند، یعنی دهقانان

این نیرو بطور عمده که خرده مالکین و از آن کشاورزان کوچک تشکیل میشود.

از ده نفر تا نقر آنها چنینند و جز این نمیتواند باشند...

شما میدانید که در نیروی از لایحه روحیات بسیار خود چگونه نیروی است

این نیرو و نیروی نوسا است. این موضوع را ما در انقلاب خود در تمام

اطراف و کناف کشور مشاهده کرده ایم: در رسیدن بشیوه خود، در

در سیدر بشیوه خود، در او گرایش بشیوه خود، و همه جا نتیجه یکی
بوده است: این نیر و نیروی نوسالت است. این نیر و را
مدت مدیدر اس ارها و منش و یکها بدنیال خود میکشیدند: هم بیک
کزیکی هم در دورا کلی که هم زمانیکه در سامارا مجلس مؤسسان
برپا بود و هم در زمانیکه مایستی منش و یک در خدمت کلیاک یا
پیشینیان و روزی بود و غیره. این نیر و بین رهبر پرولتاریا و
رهبر بود و از نوسان میکرد. و که چرا این نیر و که اکثریت غظمی
اتشکل میدهند، خود بخود نوسان را رهبر نمیکرد؟ زیرا شرایط -
اقتصاد زندگی این توده چنانست که نمیتواند خودش مقدم و پیوسته
شود. این مطلب برابر کسی که تسلیم قدرت کلاست میان آبر در باره
اتهامات همه خلقی، مجلس مؤسسان و «دموکراسی» نظیر آن
نمیشود، روشن است. این «دموکراسی» اصدا سال مردم را
در کلیه کشورها تحقق نمیکرد و در کشور ما اس ارها و منش و یکها اصدا
صفت در عملی است آن کوشیدند و «هر بار آنگار در عملی مکان
معوم» با سکت لاجبه شدند. (گفت زدن حفصار.)

ما از رهبر تجزیه کشور خود میدیدیم سیر تکامل تمام القادها هم چراغی دورا

نون یعنی فرضاً صد و پنجاه سال افیر را تاخذ گیریم - این موضوع را در سراسر
 جهان تأیید میکنند که همه جا و همیشه نتیجتاً حاصله در دست چنین نبوده است :-
 کلمه تلاشها را که خرد بوده و از بطوریکم و دهقانان با لافش بعضی آورده اند
 برای آنکه از بن خود در گناه گزند و اقتصاد و سیاست را بشنودند خود را
 هدایت نمایند تاکنون همه بیک - زبانمیده است. یا که همه بر رویان
 و یا که همه سرمایه داران - شوق ثالهی وجود ندارد. کلمه ک نیک
 در آرزو در بن شوق ثالث هستند. پیدا با مال و موهوم پرستان! یو حجاز
 سیاست و اقتصاد و تاریخ دولت در بسینه آنها میگردد. تمامی آموزش
 ما کس نشان میدهد که چون دارند خرد با مالک و مثل تولید و زمین
 است، لذا از مبارزه بنی آنها حتماً سرمایه و پاسبی آن اقتصاد
 بنی سرمایه و کاربرد میآید. مبارزه سرمایه با پرولتاریا ناگزیر است
 و کسیکه نخواسته باشد خود خویشی را بفریبد نمیتواند بنی موضوع
 را نادیده انگارد.

از همین واقعات است که اقتصاد است که این ننگه
 مستفاد میشود که چرا این نیرو نمیتواند خود خویشی را شکار سازد
 و چرا تا کنون در این راه همواره در تاریخ کلمه انقلاب با یک زبانمیده است.

حرکات پر دولت را موفق نشود انقاد ب راجع بر نماید این نیز در حدیث است
عبر بوشوار قرار بگیرد در کلیه انقاد بها وضع بدین منوال بوده است
والبتّه در سهام با روشن مقدس تطهیر شده اند و اگر نخواهند در جگه دعا
مقدس در آید نیز فریضه که از آب در خواهد آمد بدیست که
رقتا تاریخ با ما هم همانگونه است که با دیگران برابر همه مآلک این مطالب
از آن جهت بوشوار روشن است که همه ماده دوران کزنگی را گذرانده ایم
در آن زمان عددی بسیار عالی و با معومات و دارا تجربه فراوان
مشیر و کشور دار و آماده برای پشتیبانی از دولت صد بار پیش از
آن عدد بود که بشود بیکبار از خود داشتند اگر همه صاحبان عقلی
را که برهند ما کار شکنی میگردند و وظیفه کار شکنی برهند دولت کزنگی
را که برهند بیکبار و این اوجها منگی بود در برابر خود قرار میدادند بکجا
آوریم آنوقت می بینیم که این قبیل انگار اکثریت عظیمی را تشکیل
میدادند و با این وصف این دولت با شکست مواجه گردید پس
عده وجود داشت که علمی بزم این تفوق عظیم بود که روشنفکر و تحصیل
کرده که به کشور دار عادت نموده بودند و دهها سال قبل از آنکه تمام
حکومت کشور را بدست خود بگیرند بر این فن مسلط بودند بر آنها غلبه

غلبه حاصل کرده بشقوق دیگر این آنگاه پس در او گر این وزن و کوب
نیز بعضی آمد و همه جانتیجی با آن یکی بود. وقوع تقاضا در اینجا ممکن نیست
تا نون اقتصاد در وسیله نبرد در دم چنین است: بی آنکه تهر بر و تبارها -
که راهی دستور است ولی میتوانند آنها را از زیر سلطه مملکتین و سرمایه داران
بیرون بکشند. و یا نکت تهر سرمایه داران....."

(لین - سخنران در کنگره کشور کارگران صحن و نقل روسیه)

بنابر این خوره بوشروانز دلیل نوسانات و تزلزلات خود که لزوم اقتصاد پس در
زمینه ها اقتصاد در اقبالی و ایرادها می رسد تا ناسی میگردد، اولاً: گرایش
به بوشروانز دارد. ثانیاً: بطرف پروتاریا رانده میشود. ثالثاً: مفهوم ایندو
نکته اینست که بین برنامہ و شی بوشروانز و برنامہ و شی سیتا پروتاریا در
نوسان است. به عبارت دیگر تردید دارد که تهر بوشروانز را بپذیرد یا تهر
پروتاریا را. در هر مقطعی که حرکت خوره بوشروانز در چهارچوب شی و برنامہ پروتاریا
بگنجد، این نیرو در صفت انتقال قرار دارد و بالعکس در هر مقطعی که در
چهارچوب شی و برنامہ بوشروانز حرکت نکند، در صفت ضد انتقال است.
اساس در یک مرحله از انتقال - مثلاً مرحله انتقال به دیگر است -

خوره بوشروانز یا باید تهر پروتاریا را بپذیرد یا تهر بوشروانز را بپذیرد